

مسیری بلند تا ملکوت ناب خداوند موعظه انجیل مرقس فصل 10 ایه 35-45



انسان ها همیشه در مسیر زندگی شان مرتکب اشتباهات زیادی می شوند برخی از این اشتباهات میتوانند در دستگاه مسیر یاب یا در زمان ثبت نام یک سفر و یا در زمان جستجو برنامه حرکت قطارها اتفاق بیافتند. برخی نیز می توانند ناشی از سهل انگاری های ما باشد. یک همچنین اتفاقی برای یک مرد جوان رخ داده است که او برای رفتن به شهر سیدنی استرالیا اشتباهاً هواپیمای سیدنی الاسکا را سوار می شود. حال چه موقعیت دردناکی برای این مرد جوان می تواند باشد زمانی که او بایستی از پنجره هواپیما افتاب و سواحل دریا را ببیند ولی با تپه های برفی مواجه می شود.

شاگردان عیسی با او در حال انجام سفری بودند. آنها همیشه به این فکر بودند که راه و هدف عیسی به کجا ادامه می یابد. امروز ما در اینجا با پسران زبیدی آشنا می شویم. مردم آن منطقه آنها را بعنوان اشخاص پر سر و صدا می شناختند. آنها نه تنها صدای بلندی داشتند بلکه خیلی بلند پرواز نیز بودند. آنها سعی داشتند تا همیشه جایگاه بالایی را داشته باشند. آنها می خواستند در همین راستا کارهایی را انجام دهند که عیسی پسر خداوند نیز در زمان آنها ظهور می نماید. آنها میل داشتند که از طریق عیسی بتوانند تا بلیط برنده ای برای زندگی شان دریافت نمایند. هدف آنها فقط در کسب جایگاه برتر در روی زمین نمی بود بلکه آنها در جستجوی مقامی بالا در آسمان ها نیز بودند. برای همچین انسان هایی با این طرز تفکر ، خیلی سخت می بود تا ببیند که چطور عیسی پترس یا یوحنا را بیشتر دوست دارد زیرا آن دو نسبت به شاگردان دیگر در نزد عیسی از ارزش خاصی برخوردار بودند. با این تفاسیر پسران زبیدی دیگر نمی توانستند همچین جایگاهی را بدست بیاورند و آنها به این فکر می افتند که فقط بایستی با عیسی به صورت خصوصی مشورت نمایند تا بتوانند به هدف خودشان برسند. بالاخره آنها به عیسی حرف خودشان را اینگونه می زنند : ای عیسی به ما این قدرت را بده تا ما بتوانیم در دستان راست و چپ ملکوت تو جای بگیریم. حال چه جوابی می تواند عیسی پسر خدا به آنها بدهد؟ شاید به آنها بگوید خوب است که همچنین هدفی دارید و سعی بیشتری در این راه بکنید تا شاید به آن برسید. و یا به آنها اینگونه نشان می دهد که در نزد او دیگر جایگاهی خالی وجود ندارد. ولی عیسی به گونه ای دیگر به آنها جواب می دهد او به آنها می گوید: شما هنوز نمی دانید که از من چه می خواهید. او با نگاهی خاص و دردناک عمیقی از آنها می پرسد: ایا شما می توانید از جامی بنوشید که من می نوشم یا ایا شما می توانید به گونه ای که من غسل تعمید گرفته ام غسل بشوید؟ این سخنان عیسی برای آنها به خیال شان قابل فهم بود و آنها اینگونه نتیجه گرفتند که برای هرکاری پاداشی نیز وجود دارد. و از این رو این دو شاگرد به سوال عیسی جواب بله می گویند. ولی بلافاصله عیسی بایستی هر دو آنها را از چیزی آگاه می کرد و راه حقیقی خودش را بجای راه خیالی آنها نشان می داد. راهی که این دو با عیسی قصد پیمودن آن را داشتند با مسیر و هدف عیسی کاملاً مغایر می بود. شاید اکنون ما بگوییم که آنها بتوانند از آن جامی که عیسی نوشید بنوشند و یا آن همه رنج های عیسی را هم تحمل کنند ولی با پاداش آن چه می شود.

این خیلی دردناک می تواند باشد وقتی که ادم کاری را انجام می دهد و در پایان آن مزدی دریافت ننماید. بله این خود حقیقت می باشد که چطور بعضی از اوقات ، انتظارات ما انگونه که میل داریم انجام نمی پذیرند. همانند آن مرد جوانی که قصد رسیدن به شهر گرم سیدنی را داشت ولی در انتها می بایستی او لباس های زمستانی خود را می پوشید. پذیرفتن این حقیقت می تواند برای ما خیلی دشوار باشد. که چگونه می توان

بعنوان یک پیرو عیسی اینها را تحمل نمود. ما در داستان عیسی این حقیقت را فقط در این دو برادر نمی بینیم بلکه پیمودن راه عیسی برای تمام شاگردان عیسی انجام ناپذیر می بود همانند آن جایی که پطرس سه بار عیسی را در برابر سربازان رومی انکار می نماید. ما می توانیم این گونه تصور نماییم که اگر عیسی به آن دو برادر راه اول شدن را یاد می داد قطعاً مشاجره سختی بین شاگردان عیسی رخ می داد چراکه همه آنها دوست داشتند تا همچین جایگاهی را در نزد عیسی داشته باشند و ما اینجا می بینیم که این خواسته ها فقط امیال زمینی ما انسانها می باشد و ریشه ای در خصوصیات ما ادمیان دارد. چقدر از ما انسان ها اینگونه فکر می نماییم و فقط به منافع خودمان هستیم و همیشه جایگاه اول را برای خودمان می خواهیم. حال چه کسی در کلیسا اهداف خودش را دنبال می کند و چه کسی اهداف عیسی را. کسی که به دنبال برتری خودش از دیگران است مسلماً از حقیقت عیسی با خبر نشده است. و در مسیر اشتباهی قرار گرفته است. عیسی همیشه می بایستی شاگردانش را از هدف ناب خودش به کرار آگاه می ساخت. با توضیحاتی که عیسی در برابر این دو جوان می دهد می توانیم به این پی ببریم که اگر کسی قصد بزرگ شدن را داشته باشد بایستی خادم گردد کسی که میل به سرور شدن دارد باید کنیز بشود. چیزی که عیسی اینجا شرح می دهد دو چیز خیلی متفاوت از هم می باشد. این دو مقوله بزرگ و کوچک بودن و یا سرور و خادم بودن در تفکر ما انسان ها دو فاکتور متضاد از هم می باشند. کسی که قصد دارد تا در ملکوت خدا جای گیرد بایستی رخت خادمی را بر تن بپوشاند و در این راه قدم بگذارد. عیسی به ما در اینجا می گوید که راهی که قدرتمندان در پیش گرفتن را رها بکنیم و بجای آن راه خدمت رسانی را در پیش گیریم مسیری که خود او به تنهایی از آن رفته است. کسی که با وجود افریدن تمام هستی و قدرتی که دارد می تواند ادعای این را داشته باشد که چگونه می توان به یک شخص بلند والایی تبدیل شد. او با توجه به داشتن همه این توانایی ها و قدرت آنها را در گوشه ای کنار می گذارد و راه خدمت رسانی را بر می گزیند. او با این اعمال خودش باعث گردید تا ما از آزادی و نیروی او بهره مند بشویم تا بتوانیم تا در ملکوت او جای بگیریم. عیسی شخصی بود که در تمام زندگی اش فقط به فکر خدمت به دیگران بود او این حقیقت را در پنجشنبه سبز با شستن پاهای شاگردانش بیشتر آشکار می کند. و در نهایت هم بزرگترین خدمت او در صلیب بود که برای تمام انسانها انجام داد. او زندگی خودش را از دست داد تا ما بتوانیم از زندگی او به زندگی جاویدان برسیم. این جملات برای ما ادمیان خیلی قابل فهم نمی باشد که چطور امکان دارد که کسی با کلام خودش هستی را افریده است حال در برابر هیچ پاداشی خوش را برای ما فدا می سازد. در یک جمله دیگر می توان گفت که خدا تمام قدرت، دارایی و هرچیز دیگری که در اختیار دارد را برای ما انسان ها خرج می نماید.

در اینجا این دو شاگرد زبیدی درسی اساسی از عیسی برای ارزوهای اسمانیان دریافت می نمایند. اکنون آنها بایستی تصمیم دیگری نسبت به تمام آن ارمان های اسمانی خودشان بگیرند. سوالی که الان پیش می آید این است که آنها با این موضوع چگونه برخورد کرده اند؟ اگر من به جای آن دو نفر می بودم و از ارزوهایم چنین ناامید می شدم امکان داشت که دیگر به آن شخصی که باعث دلسردی من گشته بود اطمینان و اعتقادی نداشته باشم. ولی با همه این احوالات آن شاگردان آن راهی را که عیسی پیموده بود انتخاب نمودند. آنها حتی از آن جامی که عیسی شراب خودش را برگزید، نوشیدند و یا در آن غسلی که عیسی تعمید گرفته بود غسل داده می شوند. حال سوال دیگری که پیش می آید این است که چگونه شاگردان عیسی با این همه دلسردی ها به کارشان ادامه دادند. جایی که آنها هدفی متفاوت از هدف عیسی داشتند. قطعاً فقط اینگونه می تواند باشد که چون عیسی راه جاودانگی را در صلیب باز کرده است آنها توانسته اند این مسیر دشوار را بپیمایند. ما انسانها بدون صلیب و نیروی عیسی نمی توانیم به راه خودمان ادامه بدهیم. و در دایره مشاجره های خودمان بر سر کسب قدرت باقی خواهیم ماند. ولی عیسی جلوتر از همه راه جاودانگی را برای ما باز کرده است و عملی را بر روی صلیب انجام داده است که هیچ کس از عهده آن بر نمی آید. او خودش را برای تمام انسان های روی زمین فدا کرد.

وقتی که خداوند با تمام این شکوه خود ، راهی به سوی ما بنا می گذارد اثرات ان را می توان در روی زمین مشاهده کنیم. او به نوعی جلوه ای نو به زندگی ما می بخشد. شیوه ای که او ملکوت خودش را در میان ما ادمیان قرار می دهد. از این رو ما مسیحیان و اهل کلیسا می توانیم جا در پای او بگذاریم و از او الگو بگیریم. بله قطعاً ما که نمی توانیم انگونه ای که عیسی زندگی می کرد زندگی نماییم ولی ما می توانیم از خودگذشتگی بسیاری داشته باشیم و به کمک افراد نیازمند بشتابیم و یا وقت خودمان را برای انجام کارهای خیرخواهانه اختصاص بدهیم. ما همیشه شاهد این معجزات کوچک در اجتماع مان هستیم. این معجزه همیشه و همیشه در بین ما رخ می دهد وقتی که یکی از ما وقت خودش را برای ابلاغ دین مسیحیت به دیگران می گذارد. و یا شخص دیگری که بدون هیچ چشمداشتی صدقه ای به کلیسا اعطا می نماید تا از ان کمک ، کسی دیگری بتواند راحتتر زندگی نماید. همیشه اتفاق های خیلی زیبایی رخ می دهند مثلاً افرادی که وقت خودشان را صرف کودکان ، خانواده ها یا افراد مستمند می نمایند تا آنها هم کمی از محبت و گرمای زندگی خوب بهره ببرند. این راه و منش باورنکردنی از زمان عیسی تا کنون وجود داشته و در ان اتفاق های دلپذیری رخ داده است. و این عیسی بود که این راه را آغاز کرد تا ما مسیحیان از وجود ان زنده بمانیم و بدین سان راههای دیگر برای ما بی ارزش بگردند.

آمین